



زایش: ۱۲۳۴ ی

درگذشت ۱۲۸۷ ی

شهید روان‌نهاد استاد ماسنتر حدابخش مہرام رئیس نرسی آبادی

پیشگفت

سوزآورانه مردا و

داروایی قربانی، اسم رساله ایست بالیف سهند روانساز اسناد
ماستر خداشناس مهرا م رئیس در ۶۰ سال قبل، در روزگاری که
گروه زرنسینان، غنی و فقیر پنج روز مهرگان را با ادای مراسم
قربانی که مخالف روح معایب بیعمر که سال مناسب جشن میگردند.
انسان رساله که ویر زرنسینان و خودمان نوشته شده، در آن زمان
بأسر بسیار مهمی تصدیق و اسرار فریادها معایب بکاهد. هر چند
مراسم قربانی بواسطه تحولات و تبدلات روزگار، روی تقلیل نهاده
ولی باز هم خانواده هائی موجودند که با اصرار هر چه نام قربانی
گوسفند و گوسفت بریان را یکی از وظایف مهمه دیی میسارند. ما بر
این هیئت تحریریه سازمان رساله نامبرده را مخصوص شماره سوم دس نامه
قرارداد با انتشارات نوام با شرح زندگانی اسناد او را نسل جوان
امروزه بشناساند و هم داروایی قربانی را با نگونه خانواده ها
بذکر دهد.

شت زرنشت و گوشتخواری

کلیه شت زرنشت گوشتخواری را نکوهیده و خود را بگوشتخواران

آئند و بجای مدیه خونین، مدیه عالی و محرد بندار و گنغار و کردار نمک را بباهورا مزدا سسکس نهند؟ فرنها لارست نا انگونه محولات بسس آید. اما روسد لان و بررگان دین در دوره بعد از سب زرتست برای قهاندن، عوام و نجات حاربانان و جلوگیری از قربانی حاره‌ئی اندیشیدند. قربانی حیوانات را قربانی مسوحات تبدیل نمودند. در ملیعات خوینس بمردم قهائیدند که هنگام نعمل مراسم دینی بجای بریدن سر جانبداری و ریختن خون بیگناهی و نیار آن بخدای خود سر سبوه‌ها را بریده باهورا مزدا و فروهران بار نمایند. مردمی که با بریدن خوگرفته بودند خون جنسی را برای بریدن دراختیار داشتند ارا بهگونه ملیعات رام نمودند. جانداران را بحال خود گذاشته بمبوها برداشتند و از مدیه‌های حوس و قربانی درگذشتند و بهمین تعلبات اخلاقی بمبهر نزدیک تر شدند. رسم بردن میوه در مراسم مذهبی، با کمون در آئین مردینسانای و داسمان سرای سنن دوران گذشته و محولات آئیند است.

گوشت‌خواری

چون کسانیکه جسم آنها با خوردن گوشت پرورش یافته و بآن عادی شده و چون ترك عادت بموجب مرض است بنا باندروز بررگان و ترك بدریغی گوشت در روزهای که اسم ابرد بمحافظ جانداران را دارد از خوردن گوشت باز آمدند و آن را «نه بر» خواندند

(v)

آر یائی اطلاقی نمودند و چون زرنشپان در زیر نار ظلم و سم گروه اکثریت سر میزدند برای تعلیل بار مصائب خویش ابراهم را که اسس در قرآن مجید آمده بعنوان پیغمبر خویش خواندند و ناچار ادای مراسم قربانی را که سنت آن بنغمبر میباشد برای ثبوت ادعای خویش در جبین مهرگان در گزار نمودند.

در ورعرام هست که بعد از شب زرنشپ بدوین گردیده برگردی موجود است که طرفداران قربانی دست آویز خود کرده اند. در گرد مدکور گواه راسی گفتم مناسب. رویدلان و بزرگان عهد برای اسکا عوام، عادی، فدیله های خویش و قربانی اجازه میدهد که سلبونها دعوس ایران در سال همه، اهم فقط یک گوسفند با شرایط مقرره سختی که بر عهده بنوان گرفت نایزد و رهرام نیاز نایند. استاد ماستر در رساله خویش با طرزی شیوا و زیبایی سرین و دوستانه در آن مورد بحث و بطلان عقاید طرفداران قربانی را بتبوت میسازد.

استاد ماستر و فعالیت او

استاد ماستر خدا بخش و برادرش مبرزان مهران از پیروان فرهنگ جاعت رنشتی میباشد. در حالیکه میزان فرهنگ گروه تقریباً بصفر رسیده بود، این دو برادر پس از تکمیل تحصیلات خویش در بمبئی بایران مراجعت و در ترقی و پیشرفت فرهنگ جاعت و مزبسنای و اعلائی سطح سواد همگروه فعالیت نمودند. پس از دستور جاماسب

روشن‌دلان و اسای اکابر صاحبان را نغم و اندوه دحار ساخت
 و روفسور خاکس اسر یكائی با همكاری دستور دكر مانكجی دهلا
 و سایر ایراسناسان از حكومت وقت تقاضای اعدام قابل
 را نمودند. پس از با فشارهای سخت حكومت وقت جوابداد خون
 اساد اهل ذمه رسانند و خونبهای آنها از صد تومان تجاوز نمكند
 حاضرند مبلغ مذکور را بسمل ديه بپازماندگانش بردازند. قلب ننگ
 منشان باحتر از وصول آنگونه ناسح و قدس‌سای از علم و دانش
 چاك گردید.

زهی افسوس علم و دانشی كه قیمت كردی نیست. خدمات
 گرانهای كه ارزش آنها تعیین نتوان كرد و حامه و گفاز از
 تقدیرش كونا می‌آیند، زبامداران خود خواه وقت، جنان مبيع
 فضل و كمال و خدمات گرابها و جان فرزند اصل مام میهن را
 ناچیز سمردند— نه بر مرده بر رنده دایدگریست كه از بارگاه عدل
 و داد خداوندی غافل ملاندند. اگر نیروی بول و هدایای مادی
 آنها را زبون ساخنه و بشهادت استاد ماستر وقعی ننهاده و فایلس
 آزاد گذاشتند، داد اهورائی، روان آن مرده اسو، روان مرد
 وارسته‌ئی كه دست از علایق دنیوی سسته بود در گروبان برین
 سرافراز و قتلگاهش را زیارتگاه مردم ساخت. چنانكه در دمندان چاره
 درد خویش را در آن مكان پاك بوسيله روان اشویش از اهورامزدا
 درخواست مبنایند و برادر بخویش مبرسند.

استاد و مؤلفانش

اسناد ماسنر بعد از آنچه در تذکره آمده تألیفات دیگری بر در مسائل مذهبی داشته که مباشرت جاب ماسنر خویشتن تمام نموده اند. بسا از کسی که در دبستانهای آن دوره تدریس میگردیده ماسنر او و بارانس روانسادهان استاد جوانمرد سر مرد و اساد کیومرست وفادار طبع گردیده است، یکی از رسالات دیگر او که مانند بند هشت در گوسه فراموشی افتاده است «آئین امور زرتشتی» است که برای مبنایان تهیه نموده.

بند هشت کتابی است بهلولی که اسناد ماسنر در حدود ۱۰۰ سال قبل آنرا عبارت فارسی آنزمان ترجمه و دستور مهرگان یردهی سپرد با در طبعش اقدام نماید. مبرزان مهریان مرام رئیس برادر استاد در نامه خویش با آقای رشید شهرمدان مورخه ۱۲ دیفده ۱۳۴۶ هجری راجع بان میویسد «کتاب بند هشت کتاب بزرگی است و در نزد ناریسیان هند معروفست و این کتاب را دستور مهرگان برای تصحیح نفارسی حالیه به بنده سپرده بود و در موقعی که از برای تاریخ جدید (تقویمی که هر مرد و فروردینماه را از اول نوروز جمشیدی میشمارد) فها بن دستوران و بهدینان متاخره و کشمکش بود و کتاب مذکور واضح ناریخ جدید میباشد و بنده عطفه بطرفداران تاریخ جدید نمائان داده بودم و آنها نیز دست آویز کرده بودند دستوران ملغف شده و دستور

(۱۳)

سهمکسان گرامی نوزنع و آرمان دارند ساير برادران دینی و بهی
کشان با تاسی ار آن راد مرد دهن بسته در سسانی سازمان
و نسودی جوانان در برابر فعالیت و قدرتی از بزرگان، سماعی ابراز
دارند. ایدون ترج یاد.

هئب تحریریه سازمان جوانان زرتشتی

تبیئی تاریخ سرویس ونیر ماه ۱۳۲۱ بزدگیری برابر ۵ روئییه ۱۹۵۲

ایران در عهد حیات خویش کراراً میفرمودند که گجراتی زبان مادرزاد من است و افسوس میخورم که هر چند میخواهم در این زبان مثل ماستر خدا بخشش انشاطرازی بنایم از عهده بر نمیآیم و نیز مرحوم مبرور جی جی باهای بستنجی بستری سکرتری فند مذکور میفرمودند. من تعجب از ماستر خدا بخشش دارم که چندین سال است در ایران زندگی میکنند و باز هم بان خوبی خسوط و عبارات گجراتی منویسد و دکتر هنری وایت صاحب در یزد مکرر میفرمودند که پروفیسوری در شأن ماستر خدا بخشش زییده است. در سنه ۱۸۸۲ میلادی در مدرسه خندن وادی های اسکول معلم فارسی و انگلیسی بوده و زاید الوصف محبوب القلوب ماسرین و بلا مده ارشد مدرسه مرپوره واقع گردید است و در سنه ۱۸۷۸ میلادی کتاب نوند هشی مذهبی زردشتیان را از زبان پهلوی به فارسی ترجمه نموده و در نزد موبد مهرگان موبد سیاوخش موجود و محتاج بطبع و نشر است و در سنه ۱۸۸۴ میلادی قبول آموزگاری موسیواسقندار بن مرحوم ارباب کیخسرو بهربان نموده باسفاق معزی الیه یزد رفته و بعد از آن چندی در حجره تجارتی مرحوم مغفور ارباب اردشیر بهربان محرر مراسلات انگلیسی و گجراتی بوده است از آن پس از طرف مرحوم مبرورشت حورشید جی رستمجی کاسا مامور تعلیم زبان اوستا و زند یزدشتیان یزد شده و مدتی مشغول این کار بوده است و در آن ایام با استصوابه دیمنوران کیش بهی گواه زناشویی زردشتیان را که بزبان زند بوده بزبان دری معمولی ترجمه نموده و معمول

و آغشته خاك و حون نموده فرار كرد.

سبس بعس حون آلود آن شهيد را در كرياس مدرسه حمل نموده
و دكتر هنرى وايت صاحب را بر بابنس آوردند و دكتر معظم الله
بس از معاینه جسد خون آلود فرمود بد «افسوس افسوس ماستر عزيز»
و اشك ريزان و دیده گریان و داع نمودند و كراراً مفرمودند
«هزار سال طول خواهد كسید با روزگار همچو ماسر خداى پاكى بار آورد»

در اولین و هله پسر دوازده ساله برادر ماستر خداى پاكى را با بس
خون آغشته عموى عزيز خود رسيد و اعراض مالى وى نموده بمرض
قلب مبتلا و بعد از ۱۷ ماه بدرد كران در جوار عموى حوىتن مفر
گزيد. و مادر ماسر خداى پاكى شهيد، داع فرزند عزيز در خون
علطان خاك سیه بر سر بران با آخراً مغزش بریشان و دیوانه شده
و در حال دیوانگى «رود رود» كسان در طلوع روز فروردین
و اردیبهشتاه قدیم سنه ۱۲۹۵ بردگردي از داغ فرزند عزيز فارغ
و در كار عزيز خویش مستريح گشت و مدت ده سال قامیل ماسر
خداى پاكى شهيد كنیاً و تلگرافاً بدر بار خود دو سلطان مقتدر عصر
و اولیای امور و مقامات عالییه منوالیاً بظلم و حوچواهی نمودند و لی
متاسفانه بدسایس محرکین قتل دادرسى ندیدند اما مگر فصاص بهرم
پروردگار ذوالجلال عبرتاً للساظرین فصاص اندر فصاص فرمود
چنانكه عقلها ویلان و دیده ها جبران گردید بسا يك الله
احسن الخالفین بگفتند.

ماستر خدا بخش گاهای مقدس خود ست و خنور زربست را که
 زبان اوستا و سرود روحانی و از کلام مبارک خود ست و خنور
 میباشد بفارسی فصیح ترجمه نمود و بطهران نزد آقای ارباب
 کیخسرو ساهرخ فرستاد که طبع و نشر نماید و معری الیه در طبع
 و نشر آن کتاب گرانها دفع الوف مسمود و س از سهید شدن
 ماستر خدا بخش ، فامیل آن شهید بعقیب نمودند که ترجمه مریور را
 از آقای ارباب کیخسرو ساهرخ اخذ و بنامگاه ماستر خدا بخش
 سهید طبع و نشر نمایند. متأسفانه قومی اراکین فضل عظمی محروم گشت
 زیرا ارباب اطهار داشت کتاب مذکور مفقود الاثر شده است.

در ایامی که ماستر خدا بخش نای در دایره معارف و تدریس
 گذاشت در میان بهدینان ایران ابداً اسمی و رسمی از تلاوت خط
 و آیات زند و معرفت حروف زند نبود و اگر بود در میان رمره
 دستوران و موبدان بود و ننز و حها من الوجوه نامی از انگلیسی
 و حتی صرف و نحو زبان فارسی در بین نبود مگر از پرتو وجود ماستر
 خدا بخش شهید تدریس زند و انگلیسی و صرف و نحو زبان فارسی
 دایر و رفته رفته عمومیت بهم رسانیده و بدرجه امروزه وسعت
 پیدا کرد.

الحق والانصاف از ایامی که ماستر خدا بخش داخل امور
 جمهوری شد بسیار اصلاحات آدابی و اخلاقی و آئینی در میان
 بهدینان سرایب و نفوذ کرده است. اگر حد درجه کارهای بزرگ

ادبگونه آلائیس و ممنوعات مهرا و این روشن ممنوع که از اجانب
احد سده بالمقطع و اساساً مرتفع گردد .

ماسنر خدا بخش در حیات خویش ارسرب مسکرات و استعمال
ذخایات واکل لحوم (خوردن گوشت) جداً احتراز داشت و رساله
مسیحی مبنی بر مضر و ممنوع و حرام بودن شرب مسکرات و استعمال
ذخایات مرفوم و بنامده خویش را بر حذر بودن از این دوستی
مهلك و حرام و صیب و اندرر مبهمود که از عمل حسراتنا والاخرة
گرددان و بر حذر باشند و کلامش مؤثر و مؤید بود .

ماسنر خدا بخش دارای عیول و تروب دنیوی و اولاد هم نمود
مگر در حیات خود یکی از اولاد برادر خویش را بفرزندى بد بفرست
است که موسوم به ارد ، بر ماسنر خدا بخش است .

در همان محل که ماسنر خدا بخش مظلوم با دهرهای فساوت مخون
آغشته شده بود محض نادگاری پیرانگهی ساخته و سنگ تاریخ شهادت
مع اسم قابل علیه العینه بر آن نصب شده و سبها در آن هرکس
بطور نیاز حراج مافرو روند و آمرس روان آن سهند را مسئلت نموده
بر قابل لعن و محرکین رجم نفرین معرستند .

ما ای دل خروس ارجان بر آو
از این مام دوصد افغان بر آو
از این داع سرر بار جگر سوز
سرای در دل و جاها بر آو

ناروايي قرباني

درائين مزد يسنا

ای کسانیکه زرتشتی هستید و خود را پروان دین وه مازدسی مدد اید خواهس دارم قدری گوس فرا دارید و بنسئید و انصاف دهید اینکه میفرماید در وره رام یشت حکم قربانی هسب درسب ملتف مطلب نیسنند و حقیقت امر برایشان منسبیه شده است اولاً وره رام ایزد فرسته دیگر و مهر ایزد فرسته دیگر اسب. اس دو فرسته را مشابیهتی و مناسبتی نیست مثلیکه وره رام یشت در نزد ما موجود است مهر یشت نیز هست چرا شاهد و بینه از مهر یشت نمی آورند؟ بجهت آنکه در مهر یشت ابدآ حکم کشتن گوسسد و بریان نمودن آن نیامده است! خصوصاً در مهر یشت فرمان دارم که باید مراعات گوسندان بی آزار نموده آنها را اذیت نکتم زیرا که مهر ایزد فرشته رحمت و مروت است نه خداوند مهر و غضب مهر ایزد کشتی و بس و آزار ندگی را دوست نمدارد.

بس ای مہمدان کجا روا باشد که شما ننام و نیت فرشته رحمت و مروت برچی را بنسئ خود کنید و حیوانی را که در مهر یشت نگاه دارید بر شما فرض و امر شده است بیا زارید بلکه از

در حقه سرنیک پیدا میکند. این جور زن هم نماید آن گوسپند را بخورد. کس گرد گاتهای سروده جناب بیعمر را می سراید و نادانک است نباید خورد دل بدهد و با هوس ناسید کس که دین ررسی ندارد و دینی نادر و حصور بزدان دارد نباید آن گوسپند را جاشی کند ای خداوندان داد و دانش با ارباب عقل و هوش سرانطی که مذکور شد بسیار سخت نیست؟ کدام یکی میتواند بروفس سرابط نامرده عمل کنید؟ آنا مقصود همین نموده است که دسب از کسین گوسپندان سودمند فعر نکسند؟ کدام یکی می تواند گفت که من گناه نکرده ام و گاهی سم روانداسنه ام؟ کدام یکی خاطر جمع هستند که تمام زنانه که اس گوسپند را می خوردند معصومه و ناکدامن اند؟ کدام یکی بجراب خواهید گفت که این گوسپند را فقط زربشبان می خوردند و خذراک حد دیان می سود؟ کبست که بگوید تمام این گوسپند بخته را کسانی مستحورند که گاتهای جناب ررنست انوسه روان را می سراید؟ خداوند که آفریدگار بخوفات است سوگند می خورم که جمعی هستند که اسم گاتهای بیعمر را نسته اند با چه رسد خواندنش برمائید متوانند این سرابط را که مذکور شد بجای آورید، اگر بگوئید مسوانم، مېکوم، مخنی گفته اید که بنا راستی نزد یکسر است، و این خود گناهی است عظیم و گناهکار نباید چاشنی از گوسپندی نباید که بنام و نوب و رهرام ایرد بخته یاسند مهرایزد که از سها گوسپند خواسته است. باز گوسپند بدهید در و رهرام پشت که فرمان نامرده انوسه است، این هم لب است که اگر

و خون ریزی هم نمی کنیم و گوسندگان بی آزار سودمند را هم بحال خود می گذاریم و می درویم تا مغصوب پهر آلهی نشویم و وره رام ایرد ما را دیوان و دیو ترسان بخواند و روان گوسمند محزون نبوده حورسند و خوسود باشد — ایهم دلیلی بود که در وره رام یست اسب، اسد و اریم دیگر دلیلی و حجتی مانده اسب، ولی اگر خارج از کلام اوسا و در کاهای بعد هم حجتی خوئید و پرهانی خواهید، بسم الله اول رجوع کنم به کتاب بهلوی بدھنش نام در اس کتاب در باب آفرینش آدم مگوید که، بعد از کیومرث حد اوید از نعم او دوتی یکی مرد و یکی زن پروانید و ایشان نا چندگاه نا کمال مهربانی و نیکوئی و بردباری نا هم زندگانی میکردند و در بی آزار و اذیت بودند ناگاه خوی ددان در ایشان سرزد و سختدلی و خنکخوئی و آزارندگی در نهاد ایشان پیدا آمد و آن بدس چهبه بود که گوسب خوردند و فل نفس کردند اهریمن بر ایشان تسلط یافت خصائل حمیده انسانی ارایشان دور شد.

بار در باب رستاجر میفرماید که خون سیوسانس ظاهر سود و آثار رستاجر ندیدار گردد، مردم جهان دسب از خوی اهریمنی بردارند و رحم و مروت گرایند و گوسمند نکسند و گوشت بخورند و شیر و دانه و سبزی و جر آن حورسند سود خدا و بهمن از ایشان خوشنود گردند، از اس کتاب هم معلوم سد که از گوسند کسی سبب و درندگی پیدا می شود و خوی نیک مردمی دور میرود و اهریمن بر آدم غلبه نماید و تسلط یابد، نفس است آنکه مبحوهد زرنش،

و رسم اهریمی را جاری و دایر کند مگر نار بار نهند. بد که کسی
 و خوردن گوسپند آتش بردان برستی نسبت؟ خوب- از اینها بگذرم
 اگر قربانی در هنگام حسیسه جس مهرگان روا بود و کوفه از آن حاصل
 می شد، نیایستی در هیچ کتابی از کتابهای اوستا و احادیث دین می
 کری از آن بشود و اساره دادن کنند؟ والله هیچ صحبتی از این
 مطلب در کتاب دین بعمبر خدا نیست و کردن این عمل سبع
 ممنوع است، بگردید و نلاس نمائید از عهد و خنور خداوند یکتا
 ذالی الیوم هیچ خردمندی که اندکی بوی انسانیت به سوی او وزیده
 است در کتاب خود نوشته است که بعمبر خدا دوست درانمان
 امر قبل نفس و کشتن گوسپند نموده است پس شما که ادعای
 زرتشتگری نمائید چرا خلاف او روید و ناحوسودی او خویند،
 خوردن گوسپ عادت کرده اید و ترك عادت موجب مرض است
 اگر چه این هم مهانه است، ولی روری دوارده درم گوسپ خوردن
 و در تک روز چندس گوسپند بخاره را سر بریدن تفاوتی دارد از باختر
 نا حاور، بجزای گوئیم که ترك این عادت زسب اندک موجب مرض
 نخواهد شد، بلکه مباح و فواید بی شمار دارد، از رها کردن
 این رسم خدا راضی و بعمبر خنسود خواهد شد اگر گذاشتن این راه
 دروندی، هزارها درد بدرمان روی به مهوردی خواهد گذاشت.
 راسب است که گوشت بریان و سراب کهنه لدی دارد، اما صحیح
 دانافکر عاقبت عمل هم باید نکند و مرتب کاریکه خداوند ناحوسود
 و اهریمن خنسود گردد نشود، اگر نخواهد در رد این رسم ناستوده

باکار مندان فعال و یاوران دهمند سازمان آشنا شوید

هفت تجربه در نظر گرفته است در هر شماره چند نفر از اعضای فعال و یاوران دهمند سازمان را بخوانید گان میترم بشناسید چنانکه در شماره گذشته بر همین منظور عملی کردید.



آقای سهراب مهران ترك كوچه
بيكي رهبر انجمن ناپيش و موسيقي
در سال ۱۳۲۹



آقای هوشنگ تحت رهبر انجمن
نپيش و موسيقي در سال
۱۳۳۱



آقای كچمرو اسفنديار بيوكي
رهبر انجمن موسيقي



آقای رشيد رستم شهرت كه مجروح
طبع سالنامه ۱۳۳۱ را از جيب فوت
خويش پرداخت

نشریات واصله از سوی زرتشتیان ایران

هوخت

نام مجله ماهیانه ایست که بصاحب استادی و مدبریت آقای دکتر
رستم صروفه (نخب نظر هیئت تحریریه) در مهران فرست سه سال است
به مطالب بکر و تازه و مقالات ادبی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی
- منسری می سود ما مطالعه این مجله بنفس را بعموم همکیشان توصیه می نمایم.

نامه مزدیسنان

چریده است ارگان «نامگاه مزدیسنان تهران» که در دو صفحه
سبک روزنامه هر پانزده روز یک شماره با استادی و مدبریت آقای اردشیر
اردبار (رئیس هیئت تحریریه) با سبکی دل تشین و مقالات ادبی،
انتقادی و اجتماعی در طهران منتشر می شود ما حمایت و فرائب این
چریده را فرض بهدینان می دانم.

پیک کنکاش موبدان تهران

نامه ایست مذهبی که از سوی «کنکاش موبدان تهران» برای
اطلاع بهدینان از رموز آئینی و آسنا ساختن برادران میهن آباد
و مراسم مزدیسنا. برایگان درد منس همکیشان ارچند گذارده
می سود، اقدام کنکاش موبدان با منس این نشریه سانسنه بسی تحسین
و نقد منس است و امید وارم برادران همگروه از مطالعه و توصیه آن
بد بکران عقلت نمایند.

ما و خوانندگان

روزنامه «سیاست ما» در شماره یومیه ۲۵۱ مورخه خرداد ۱۳۲۱ می نویسد.

«دین نامه» رساله ایست که از طرف سازمان جوانان زردستی در بمبئی منسخر شده است و این رساله ظاهراً به انگلیسی تألیف شده و سازمان جوانان زردستی آنرا به فارسی ترجمه کرده و منتشر ساخته است موضوع کتاب درباره تدفین اموات و محاسنی است که علای سایر ادیان در خصوص بمصیل «دعیه» یاد کرده اند و ما از سازمان جوانان زردستی بسیار معجبیم که چرا رنگان را هاده برده و دعه پرداخته اند و اس همه فلسفه که در گفته های زردست است و می توان گفت که سالوده تمام فلسفه های عالم است بقدری زیاد است که صد ها کتاب پر حجم و قطور می توان درباره آن نوشت و درج است که انسان از این موضوع ها صرف نظر کند و موضوع دعه و اموات و اینکه آیا مرغها بدن آدمی را بخورند بهتر است یا حاك بخورد بمباحثه پردازیم. بهر حال ما این (دین نامه) را به دستنیدیم و زردشت را ما فوق این مطالب می دانیم.»

دین نامه — عموم زردستیان مخصوص سازمان جوانان زردشی ار حسن ظن و اظهار نظر مدبر محرم «سیاست ما» تشکر مینمایند. کاس همه برادران وطنی و نویسندگان ایرانی این اندازه وسعت فکر میداشند که سنی و عقاید باستانی خود را محترم شمارند. ما از متقدنین بی غرض به نها گله مند نیستیم بلکه اینانرا حامی و پشتیبان خود میدانیم، مدبر محترم «سیاست ما» همه چیز را بیعرضانه می بگرد ولی اگر آنچه بر ما میگذرد

بجای نمود و عقاید و نظریات فلاسفه، استادان و دانشمندان
معرب زمین را جمع و درجه و در دسرس برادران عزیز میهن گذاشت،
آمالیداییکه دست از نگوهرس بردارند و بس و مراسم باستانی بسطر
احترام بنگرند و نفیس داسمه بانمند که بر اساس بهدانش و علوم
و دانش قرن اتم سالوده ریبری سده است.

«نامه مردیسمان» ارکان «ناشگاه مردیسمان تهران» در شماره
پانزدهم مورخه اول خرداد ماه ۱۳۳۱ می نویسد.

دین نامه: یکی از انتشارات مفید و موثری که از سوی سازمان
جوانان زرسسی بمبئی در معرض استفاده عموم گذاشته می شود
«دین نامه» است که در هر شماره از آن که ناکنون بحاج رسیده
در کمال دقت و سموائی و نا نگاه مدارك و شواهد سمدیده بسبب
اصولی که از طرف ررسمان بروی سده است بح و بسطر بعمل
آمده است. وجود ایگونه سمریات برای شناساندن مراسم و سنن
باستانی و روس نمودن اذهال عمومی بحتمایی امری انداره
گرانها و قابل تحسین است.

موفقیات سازمان جوانان زرسستی - بمبئی را در اداسه انتشار
دین نامه و همچنین سایر انتشارات از خدای بزرگ آرزو سمدیم
ضمناً هم ودوی که از طرف سازمان نامرده در تنظیم و حاب
سالنهای ۱۳۳۱ نکار رفته است دوخت بهایب تحسین و سپاس
می داسند.

نامه مزدیسمان

